

آماده‌سازی تربیتی حاکم اسلامی در خدمت‌گزاری مردم از منظر حضرت امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه

حسین جلائی نوبری^۱

^۱ دانشیار و هیئت‌علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز-ایران، عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

چکیده

از منظر امام علی علیه‌السلام چاره‌ای جز این نیست که در هر جامعه‌ای امیری حاکم باشد صالح و سالم باشد، یا فاجر و فاسد. چراکه حتی حاکم فاسد بهتر از بدون حاکمیت (هرج و مرج) است. در اندیشه سیاسی امام علی علیه‌السلام دولت و نهاد دارنده قدرت و حکومتی که این قدرت را اعمال می‌کند، همه و همه وسیله‌ای است برای خدمت و اصلاح زندگی این جهانی و آن جهانی مردمان هست. امام علی علیه‌السلام به مناسبت‌هایی، وظایف حاکم را، در قالب نامه‌ها و خطبه‌ها بیان کرده و هیچ عذری را برای تخلف آن‌ها باقی نگذاشته است. از نظرگاه حضرت علی علیه‌السلام حاکم به‌طور عمده سه وظیفه خطیر بر عهده دارد: ۱. وظیفه حاکم در قبال آموزه‌های دین که زیربنای حاکمیت را تشکیل می‌دهد. ۲. وظیفه حاکم در مقابل عموم مردم که پشتوانه‌ای قوی و ستون‌های استوار حکومت می‌باشند. ۳. وظیفه حاکم در برابر کارگزاران (اجرایی، قضایی، نظامی) که هرکدام وظیفه‌ای خاص بر عهده دارند و هیچ‌کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند؛ و سؤال اصلی این مقاله این است که؛ از منظر نهج‌البلاغه حاکم اسلامی چه وظایفی را در برخورد با مردم دارد؟ البته لازم به ذکر است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه حاکم اجرای دقیق و بی‌کم‌وکاست فرمان‌ها الهی و صیانت از آن‌ها به‌وسیله نظارت دقیق و جدی بر حسن اجرای آن‌هاست. این مقاله از سری تحقیقات کتابخانه‌ای با استفاده از اسناد و مدارک و با شیوه بررسی محتوایی، هست.

واژه‌های کلیدی: امام علی علیه‌السلام، حاکمیت، دین اسلام، نهج‌البلاغه، وظایف.

مقدمه

از آنجاکه اسلام آیین خاتم و مدعی حکومت جهانی است دارای تئوری حکومت دینی و اسلامی هست. یکی از مباحث اصلی مطرح در حکومت اسلامی، وظایف حاکم اسلامی است؛ و از آنجاکه اکثریت قریب به اتفاق خطب و نامه‌های کتاب وزین نهج‌البلاغه در زمان زمامداری هرچند کوتاه‌مدت امام علی علیه‌السلام صادر شده است رهبری که سرآمد و اسوه تمام حاکمان اسلامی، بلکه تمام حکام عالم هست. حاکمی که می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لَا أَنْهَأُكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آن‌که پیش از آن، خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم، جز آن‌که پیش از آن، ترک گفته‌ام. به همین جهت ضروری می‌نماید که وظایف رهبر جامعه اسلامی از منظر این حکیم الهی و قرآن ناطق برشماریم.

تحقیق و پژوهش درباره «حکومت و حاکمیت» سابقه‌ای طولانی دارد؛ و این موضوع از اساسی‌ترین محور گفتگوی اندیشمندان سیاسی از یونان باستان تاکنون بوده است. در این زمینه تألیفات فراوانی چاپ و منتشر شده است. گرچه پیشینه تاریخی «حکومت و رهبری» در تاریخ سیاسی اسلام، به آغاز تثبیت پایه‌های حاکمیت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در مدینه و عصر خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بازمی‌گردد. اما تاریخچه تبیین مفاهیم سیاسی و نظریه‌های حکومت دینی به‌صورت دانشگاهی در دوره معاصر به بیش از یکصد و پنجاه سال گذشته برمی‌گردد. آبا این حال تردیدی وجود ندارد که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پژوهش منجسم و مدون درباره اندیشه‌های سیاسی اسلام و مبانی آن، با محوریت اندیشه‌های سیاسی امام علی علیه‌السلام بندرت یافت می‌شود. استقرار حکومت دینی به رهبری بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) از یک‌سو و ابتکار به‌موقع و به‌جا مقام معظم رهبری در اعلام سال‌های ۷۹ و ۸۰ به‌عنوان سال امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زمینه مناسبی را برای صاحبان اندیشه و قلم فراهم آورد. تا تحقیقات ارزنده و پرمحتوایی را درباره اندیشه‌های سیاسی اسلام به‌ویژه از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به جامعه دینی و محافل علمی عرضه کنند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جامعه علمی کشور همواره تألیفاتی تحت عنوان کتاب مثل؛ حکمت و اصول سیاسی اسلام (علامه جعفری)، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه‌السلام (فاضل لنکرانی)، دلالت دولت (مصطفی دل‌شاد تهرانی) و ... و مقالاتی همچون؛ ویژگی‌های حاکم اسلامی (محمدعلی بصیری)، وظایف حاکم اسلامی در نهج‌البلاغه (آقاجانی) و... بوده و در سال‌های اخیر هم شاهد کارهای بزرگ گروهی مانند دانش‌نامه امام علی (ع) (زیر نظر علی‌اکبر رشاد) و... هست. همه این‌ها از زاویه‌ای به مقوله وظایف رهبری از نظرگاه نهج‌البلاغه نگریسته‌اند، ولی این نوشته بر آن است تا عمده مباحثی که در کتاب شریف نهج‌البلاغه در مورد وظایف حاکم اسلامی در برخورد با مردم آمده است را در حدّ وسیع، در یکجا به پیشگاه صاحبان اندیشه عرضه بدارد.

۱. دشتی، نهج‌البلاغه، خ ۱۷۴.

۲. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۱۶-۵۰.

۱. واژه‌شناسی حاکم و حکومت

۱-۱. حاکم

حاکم در لغت به معنای قاضی، فرمانده و یکی از نام‌های خدای متعال است.^۳ همچنین به معنای، داور، فرمانروا، اجراکننده حکم، ریاست حکومت کشور را بر عهده داشتن یا متصدی اداره یک ایالت و یا بخشی از آن را از جانب حکومت مرکزی هست.^۴

بسیاری از فقهای امامیه مصداق حقیقی حاکم را امام معصوم می‌دانند؛ و یا کسی که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است و به تصریح آن‌ها، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت فقیه جامع‌الشرایط است.^۵ حاکم اسلامی کسی که بر جمعی از مسلمانان حکمران بود و عهده‌دار تدبیر شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و دیگر ابعاد زندگی آن‌ها - که به نظام سرپرستی آن‌ها مربوط است - باشد.

این سمت در مکتب اسلام از اهمیتی خاص برخوردار است که نمای آن را قداست و معنویت و محتوا و درون آن را پدري بر رعیت تشکیل می‌دهد، حاکم اسلامی علاوه بر حسن تدبیر و امانت و درایت، بایستی واجد شرایط ویژه‌ای مانند دانش کافی به احکام اسلام و ملکه عدالت و تقوا نیز باشد، زیرا حاکم - خواه حاکم عام و یا حاکم خاص و سرپرست بلده و منطقه - در حوزه فرمان و قلمرو حکومتی خود متصدی شئون دینی و معنوی و نظارت بر سازمان قضائی و در مرکز حکومت عهده‌دار امامت جمعه و عیدین است

حاکم اسلامی در راستای اداره امور مملکت و سامان دادن مشکلات رعیت از جانب خداوند اختیاراتی به وی تفویض شده که ما امروز آن اختیارات را عناوین ثانویه و صلاحیت داشتن چنان اختیاراتی را ولایت و کسی را که دارای این سمت باشد والی یا ولی امر مسلمین، می‌شناسیم.^۶

۲-۱. حکومت

حکومت در لغت، عبارت است از: فرمانروایی کردن، دولت، دستگاه دولتی، داوری کردن، قضاوت کردن، دستگاه حکومتی، حکم‌فرمایی است.^۷ حکومت به معنای عام به دستگاه حاکم یا نظام حاکم بر یک کشور اطلاق می‌شود؛ و با اصطلاح «دولت» که به معنی کابینه و دستگاه اجرائی است تفاوت دارد.^۸ دولت در اصطلاح مدرن آن، عبارت از اجتماع انسان‌هایی است که در سرزمین خاصی ساکن‌اند و دارای حکومتی هستند که بر آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کند. بر اساس این تعریف دولت، در معنای

۳. سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، ج ۱، ص ۳۹۱؛ جبران مسعود، الزائد، ج ۱، ص ۶۴۶؛

۴. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۴۵۱؛ حداد عادل و جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۴۲۲؛

۵. حداد عادل و جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۴۲۲؛

۶. دشتی، معارف و معاریف (دایره المعارف جامع اسلامی)، ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۰؛ شاه‌رودی و دیگران، فرهنگ فقه شیعه، ج ۳، ص ۱۹۹.

۷. خلیل جز، لاروس، ج ۱، ص ۸۵۳؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۵۶۹؛ سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، ج ۱، ص ۳۹۲؛ جبران مسعود، الزائد، ج ۱، ص ۶۹۳.

۸. طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۴۳۱.

وسیع کلمه، دارای چهار رکن اساسی است؛ قلمرو یا سرزمین، جمعیت یا ملت، حکومت (قوای سه‌گانه) و حاکمیت.^۹ حکومت کردن در وسیع‌ترین معنای خود به معنای فرمانروایی یا کنترل دیگران است.

وظایف حاکم در برابر مردم

۱. تعامل با مردم

۱-۱. آزادی فردی و اجتماعی

از منظر امام علی علیه‌السلام خداوند انسان را آزاد آفریده و اساس حکومت نیز باید بر همین اصل بنا شود. آزادی موردنظر امام علی علیه‌السلام امتیازی نیست که حاکمان به مردم زیردست خود واگذار کنند، بلکه انسان آزاد آفریده‌شده و در تمام مراحل زندگی خود آزاد است. حضرت علی علیه‌السلام می‌خواهد عزت‌نفس و احساس آزادی را به‌گونه‌ای در افراد جامعه ایجاد کند که هیچ‌کس خود را بنده و زیردست حُکام احساس نکند.

به عقیده امام علی علیه‌السلام مردم باید خود را آزاد بدانند نه آزادی را حقی بشمارند که حاکمان جامعه لطف فرموده و به آن‌ها عطا کرده‌اند. منظور امام علی علیه‌السلام آزاد ساختن شخصیت و روح آزادی افراد از قیدوبند ضعف و زبونی است آن حضرت قبل از آنکه به حُکام بگوید آزادی بدهید، به مردم می‌گوید آزاد هستید، زیرا خداوند شما را آزاد آفریده است؛ آن امام همام در نامه‌ای به فرزند خود امام حسن علیه‌السلام می‌نویسد:

«لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» بَرْدَةُ دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید.

آزادی به مفهومی که در دیدگاه‌های امام علی علیه‌السلام وجود دارد عامل ایجاد تحولات، پیشرفت‌ها، انقلاب‌ها و تمدن‌ها بوده و جامعه را در جهت سازندگی و ترقی هدایت می‌کند. حقوق اجتماعی انسان بر اساس آن بنا شده و انسان‌ها نقش و ارزش واقعی خود را بازمی‌یابد. حضرت علی علیه‌السلام در حکومت خود این نگرش از آزادی را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهد به‌طوری‌که آثار و نتایج آن را در جامعه آن روز به‌وضوح مشاهده می‌کنیم. مولای متقیان برای آزادی که از مهم‌ترین حقوق مردم است در چارچوب اسلام هیچ‌گونه محدودیتی قائل نمی‌شود، مگر آنکه مصلحت جامعه و مردم حدودمرزی را اقتضا نماید. سخنان آن حضرت بر این اساس بود که من به شما اجازه داده‌ام در کار خود آن‌گونه باشید که تشخیص می‌دهید به شرط آنکه به کسی آزار و ستمی روا ندارید. امام در یکی از خطبه‌های خود صریحاً اظهار می‌دارد:

«لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ»^{۱۰} من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم.

در حکومت عدل علوی آزادی انتقاد، در حدّ اعلا بود. گاهی این اعتراضات چنان لحن تندى به خود می‌گرفت که از دایره ادب خارج می‌شد، ولی آن حضرت هیچ‌گاه ناراحت نمی‌شد و فقط با پاسخ منطقی طرف را قانع می‌کرد. روزی مالک اشتر به امام علی علیه‌السلام اعتراض کرد که چرا فرزندان عباس را به کار گمارده است؟ امام علیه‌السلام ضمن بیان دلایل آن و ارائه پاسخ مستدل فرمود؛ هم‌اکنون اگر افرادی لایق‌تر از آنان سراغ داری معرفی کن تا به حکومت منصوب نمایم. حتی امام علیه‌السلام از

۹. بهمن آقایی، بابایی؛ فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۰۳؛ سبحانی، حکومت اسلامی، ص ۲۹-۲۸.

۱۰. دشتی، نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، بند ۸۷.

۱۱. محمدی‌شهری، سیاست‌نامه امام علی (ع)، ص ۱۷۲-۱۶۱؛ رشاد، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۵، ص ۲۱۰.

۱۲. دشتی، نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰۸.

اعتراض مردم و بیان نظراتشان استقبال کرده و از آن‌ها می‌خواست تا از اظهارنظر صریح و بیان حق خودداری نکنند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ»^{۳۱} از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید.

۲-۱. آموزش همگانی

آموزش همگانی یکی از مهم‌ترین عوامل زیر بنایی و بستر ساز در امر قانون‌گرایی در اجتماع است. جهل یک آفت بزرگ اجتماعی است. آن‌قدر بزرگ که آرمان یک جامعه را موظف به ورود به صحنه پذیرش مسؤولیت‌ها می‌کند. هیچ دردی بزرگ‌تر از آن متصور نیست که نادانان یک جامعه بر صدر نشینند و دانایان گوشه عزلت گیرند. هنگامی که امام علی علیه‌السلام جامعه جاهلی را توصیف می‌کند یکی از ویژگی‌های آن را چنین معرفی می‌نماید:

«وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتْ ... بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»^{۳۲} خدا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌و آله را زمامی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته و امور مردم پراکنده بود، راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، ... فتنه‌ها، مردم را لگدمال کرده و با سُم‌های محکم خود نابودشان کرده و پابرجا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب‌خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت‌پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آن‌ها بیداری و سرمه چشم آن‌ها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.

امام علی علیه‌السلام در آموزش و تربیت به یاران و اصحاب خود از مسائل اعتقادی و اخلاقی گرفته و روش جنگیدن و مبارزه و حتی شیوه نگارش و کتابت و زیبایی خط اهتمام می‌ورزید. برخی از علوم همانند علم فقه، تفسیر قرآن و علم نحو از ایشان نشأت گرفته است^{۳۳} و فصاحت و بلاغت ایشان نه تنها در همان دوران بر روی معاصران تأثیر گذاشت بلکه کلام و سخن بسیاری از ادیبان آینده از آن مایه گرفتند!

۳-۱. رفق و مدارا^{۳۴}

رفق در لغت به معنی نرمی و مدارا، آنچه از آن کمک بگیرید، سود و نفع، نرمی در کار و نیکوکاری و نیکوئی هست.^{۳۵} هیچ عاملی مثل رفق و مدارا نمی‌تواند پیوندی عمیق و اصیل میان حاکم و مردم ایجاد کند و همراهی آنان را تضمین نماید.

۳۱. همان، خطبه ۴۱۷.

۳۲. دشتی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲، بند ۱۰ - ۹.

۳۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۰ - ۱۹۷.

۳۴. طاهری، حکومت و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۱۹۵ - ۱۹۴.

۳۵. در مقاله ای با عنوان «مروری بر اخلاق فردی (زهد، شجاعت، عدالت و مبارزه با فساد اداری) حکومتی در جمهوری اسلامی ایران با» تاکید بر بیانیه گام دوم انقلاب» در مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۳۸، تیر ۱۴۰۰ از نویسنده به چاپ رسیده مراجعه فرمایید.

حاکمان جز با نرمی و ملایمت نمی‌توانند، فاصله‌های میان خود و مردم را بردارند، در اعماق دل آن‌ها نفوذ کرده، آنان را با خود همراه نمایند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به کارگزاران خود توصیه می‌فرمود که در اداره امور جامعه و تعامل با مردم، اصل رفق و مدارا و مهربانی را ملاک قرار دهند و حتی‌الامکان از برخورد شدید و تند بپرهیزند. ایشان در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد:

«وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمْ بِالشَّدَّةِ ... وَ اخْفِضْ لِلرَّغِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَأَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»^۹ لمادام که مدارا کردن بهتر است مدارا کن؛ اما در آنجا که جز شدت عمل تو را بی‌نیاز نمی‌کند تصمیم به‌شدت بگیر. پروالت را برای مردم بگستران و با چهره گشاد با آن‌ها روبه‌رو شو.

۴-۱. مشورت کردن

مشورت در لغت عبارت است از تبادل کردن دو یا چند نفر با یکدیگر به‌منظور یافتن راه‌حل یا تصمیم‌گیری درباره موضوعی و همچنین به معنی شور، رایزنی، نصیحت، پند و اندرز نیز هست. مشورت در اداره امور و پرهیز از خودرأیی از مؤکدترین کارها در راه و رسم حاکمیتی امیر مؤمنان است. آن حضرت همچون رسول خدا صلی‌الله علیه و اله باوجود برخورداری از مقام عصمت و طهارت و باآنکه از نظر علم و دانش، عقل و خردمندی و تدبیر و سیاستمداری در مرتبه‌ای قرار داشت که او را از آراء و نظرات دیگران بی‌نیاز می‌ساخت اما پیوسته مشورت می‌کرد و به کارگزاران خود می‌آموخت که چنین کنند. امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای که به سران سپاه خود مرقوم کرده، می‌نویسد: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي ... أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ»^{۱۰} آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم.

امیر مؤمنان علیه‌السلام هیچ حامی و پشتیبانی را در اداره امور چون مشورت نمی‌دانست و دراین‌باره فرموده است:

«لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ»^{۱۱} هیچ پشتیبانی استوارتر از مشورت کردن نیست.

و نیز فرمود:

«لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنْ مُشَاوَرَةٍ»^{۱۲} پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن نیست.

برای مشورت در هر امر، باید از مشاورانی مناسب و صاحب اهلیت بهره گرفت. به‌طورکلی مدیر باید با کسانی مشورت کند که متصف به خداترسی، پروا پیشگی، رازداری و شجاعت باشند و از خردی نیکو و تجربه‌ای پر بار برخوردار باشند و با اشخاص ترسو، حریص، دروغ‌گو، جاهل، احمق و کسانی که زمام احساسات خویش را در دست ندارند، نباید مشورت کرد. امیرالمؤمنین

۹. سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، ج ۱، ص ۷۰۲؛ جبران مسعود، الزائد، ج ۱، ص ۸۷۱؛ خلیل جرّ، لاروس، ج ۱، ص ۱۰۸۱.

۱۰. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۴۶. ۱۱. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۷۰۵۷؛ جبران مسعود، الزائد، ج ۲، ص ۱۶۱۰؛ خلیل جرّ، لاروس، ج ۲، ص ۱۹۰۸.

۱۲. همان، نامه ۵۰.

۱۳. همان، حکمت ۵۴.

۱۴. همان، حکمت ۱۱۳.

علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر چنین نوشته است: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا... يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»^{۲۴} بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، ... که ریشه آن‌ها بدگمانی به خدای بزرگ است.

۵-۱. پاسخگویی به مردم

به عقیده امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک نظام سیاسی مطلوب حاکمان و کارگزاران سؤال از خود را قانونی دانسته و هر لحظه برای پاسخگویی به مردم حتی در مورد کوچک‌ترین مسائل آماده‌اند. اگر مردم کوچک‌ترین بدگمانی نسبت به حاکمان و انجام وظایف آنان بردند حاکمان و کارگزاران باید با پیش‌قدمی در میان مردم حاضر شده و به شبهات موجود پاسخ گفته و مسائل را روشن نمایند. امام علی علیه السلام خطاب به حاکم مصر می‌نویسد:

«إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا... حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ»^{۲۵} هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیت است و این پوزش‌خواهی تو آنان را به حق وامی‌دارد.

این اقدام رهبران جامعه موجب رفع اتهام از آنان شده و از سوی دیگر مردم نسبت به نظام سیاسی جامعه خود احساس آرامش و اطمینان بیشتری می‌نمایند و در نتیجه مهر و محبت بین نخبگان سیاسی و مردم افزایش می‌یابد.

۲. تأمین امنیت

خلیل بن احمد در العین امن را به ضد ترس و خوف معنا کرده و مأمّن را موضع بدون ترس دانسته است.^{۲۶} آنچه از مجموع دیدگاه اهل لغت به دست می‌آید این که امنیت به معنای آرامش، نترسیدن، وحشت نداشتن و اضطراب نداشتن است.^{۲۷} امام علی علیه السلام امنیت را نعمتی گوارا می‌داند که سرمنشأ رفاه زندگی و آسایش شهروندان است. امنیت واقعی مبتنی بر نظم و قانون الهی همواره مورد تأکید امام علی علیه السلام و از اهداف و آرمان‌های عالی ایشان بوده است. آن حضرت به خاطر ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم‌آفرین معتقد به محال بودن عدم وجود حکومت هستند؛ و حتی حکومت بد و قوانین نامطلوب را، از هرج و مرج و بی‌قانونی بهتر و آسیب و تباهی‌اش را کمتر می‌داند، زیرا در برابر بی‌قانونی و هرج و مرج تمام راه‌های نجات مسدود و کلیه امور و حدود تعطیل و فتنه طولانی حاکم می‌شود. امیر مؤمنان عدم وجود نظم اجتماعی و قانون مداری و به دنبال آن عدم برقراری امنیت را از اسارت انسان در چنگال حیوانی درنده بدتر می‌داند و می‌فرماید:

«پیشوای دادگر از باران پیوسته (که همه چیز را بارو می‌کند) بهتر است و جانور درنده و آدم‌خوار از فرمانروای ستمگر بهتر است و فرمانروای بیدادگر از ادامه هرج و مرج نیکوتر است».^{۲۸}

امام علی علیه السلام فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصدی اساسی می‌دانست که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد. آن حضرت در این مورد می‌فرماید:

^{۲۴}. همان، نامه ۵۳، بند ۲۸.

. همان، نامه ۵۳، بند ۱۳۰.

. خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۴۷۷.

. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵.

. دلشاد تهرانی، حکمت حکومت، ص ۶۰.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ... وَ تَقَامُ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»^۱ خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد. امنیت از منظر امام علی علیه‌السلام ابعاد گوناگونی دارد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱. امنیت عمومی

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام معتقد بودند که همه مردم حتی غیرمسلمانان نیز باید از امنیت برخوردار باشند. آن حضرت در دستورالعملی به یکی مأموران حکومتی خود می‌نویسد: «وَلَا تَمَسَّنْ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلٍّ... فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ»^۲ و به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است» دست‌اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آن‌ها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

آن ولی خدا در این بیان مرز آزادی و امنیت عمومی شهروندان را نیز معلوم کرده‌اند و آن مرز تا جایی است که امنیت نظام و مردم به خطر نیفتد.

۲-۲. امنیت اقتصادی

از نگاه امام علی علیه‌السلام مردم باید درباره اموال و دارایی‌های مشروع خود امنیت و آرامش خاطر داشته باشند. هنگامی که عبدالله بن زمعه که یکی از یاران ایشان بود به نزد حضرتش آمد و مالی طلب کرد. حضرت چنین پاسخ داد: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ... أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِمُ»^۳ این اموال که می‌بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گردآمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چو نان سهم آنان داشتی، و گرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

۲-۳. امنیت اجتماعی

از وظایف اساسی حاکم اسلامی تأمین امنیت جان و مال و حیثیت افراد هست. امام علی علیه‌السلام در خطبه‌ها و نامه‌های مختلف به اهمیت این بعد از امنیت تأکید کرده و تأمین آن را یکی از وظایف حاکمیت می‌داند آن حضرت آن را از اهداف اصلی حکومت خود می‌شمارد و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي... وَ تَقَامُ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»^۴ خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و

۱. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ بند ۳ - ۴.

۲. همان، نامه ۵۱، بند ۵ - ۴.

۳. همان، خطبه ۲۳۲.

۴. همان، خطبه ۱۳۱، بند ۳.

در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن وامان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش‌شده تو بار دیگر اجرا گردد.

امیرالمؤمنین امنیت اجتماعی را برای تمام مردم و حتی شهروندان غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلامی به سر می‌برند را نیز ضروری می‌داند آن حضرت اتفاقی که در اثر سستی و عدم فرمان‌برداری از امام علیه‌السلام افتاده بود یارانش را توبیخ می‌کند و می‌فرماید:

«أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ ... مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ»^{۳۳} آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شمارا به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن‌ها که آن‌ها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملّتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد ... به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آن‌ها را به غارت برده، درحالی‌که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند ...

به اینجا که می‌رسد امام علیه‌السلام با تأسف شدید از این حادثه می‌فرماید:

«قُلُوا أَنْ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ يَهْ مَلُومًا بَلْ كَانَ يَهْ عِنْدِي جَدِيرًا»^{۳۴} اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.

امام المتقین از اینکه امنیت و آسایش جامعه به خطر افتاده وقتی زن غیرمسلمانی مورد آزار واقع شده است تأسف می‌خورد و می‌فرماید اگر انسان آزاداندیشی از غصه این کار دق کند و بمیرد سزاوار و شایسته است؛ یعنی تا این حد امنیت اجتماع و جامعه از نظر ایشان مهم و مسئله‌ای حیاتی است.

و همچنین حضرت علی علیه‌السلام آبادانی شهرها را مستلزم داشتن امنیت می‌داند و از نظر ایشان در شهری که در آن امنیت نباشد آبادانی نیست و شهری که چنین باشد بدترین شهرهاست. آن حضرت می‌فرماید: «شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا حِصْبٌ»^{۳۵} بدترین شهرها شهری است که در آن نه امنیت باشد و نه ارزانی.

۴-۲. امنیت نظامی

مولی‌الموحدين امام علی علیه‌السلام امنیت نظامی را برای کشور و دولت لازم می‌داند و لذا به مالک اشر فرمان می‌دهد که:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوٌّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًى، فَإِنَّ فِي الصَّلَاحِ دَعَاً لَجُنُودِكَ... وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ»^{۳۶} هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد.

۳۳. همان، خطبه ۲۷، بند ۷ - ۳۳.

۳۴. همان، بند ۸.

۳۵. تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۷۱.

۳۶. همان، نامه ۵۳، بند ۳۳۲.

۵-۲. امنیت آبرو و اسرار مردم (امنیت فردی)

امنیت در اسلام، تنها در مورد جان و مال و حقوق و آزادی‌های مربوط به این موارد صادق نیست، بلکه شامل شخصیت، شرف، آبرو و حیثیت افراد نیز می‌شود. امام علی‌السلام حفظ آبرو و اسرار مردم را از وظایف اصلی حاکم و رهبر جامعه می‌داند و آن را به مالک اشتر چنین مرقوم می‌کند:

«وَلْيَكُنْ أَبَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ ... يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ»^{۲۷} از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است باخدای جهان هست، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند.

۶-۲. امنیت کشور (جهاد)

یکی از مسائلی که در جهان اسلام وجود دارد و بدون تشکیل حکومت امکان عملی شده آن وجود ندارد مسئله جهاد هست. دفاع از جان، مال، آبرو و حیثت مسلمانان و حفاظت از کیان سرزمین‌های اسلامی بی‌تردید از واجبات و از وظایف حاکمیت اسلامی هست؛ و امام علی علی‌السلام در عهدنامه مالک اشتر، یکی از وظایف مالک را جهاد با دشمنان اسلام بیان می‌کند و می‌فرماید:

«حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جَبُوءَ خَرَجَهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا»^{۲۸} هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد. خلاصه کلام اینکه جهاد یکی از فرائض مهم الهی است که باید حکومت اسلامی همواره آمادگی لازم را داشته باشد تا در صورت لزوم این امر الهی را اقامه نمایند. حضرت علی علی‌السلام در خطبه معروف به خطبه جهادیه^{۲۹} جهاد در راه خدا را دری از درهای بهشت که به روی دوستان مخصوصش گشوده، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند، معرفی کرده است و ترک‌کننده آن را دچار مصیبت و بلا ذلت و خواری و محروم از عدالت می‌داند.

۳. تعامل با اقلیت‌های دینی

اقلیت‌های دینی در اسلام که از آن‌ها تعبیر به اهل کتاب می‌شود بیشتر به پیروان ادیان یهود، مسیحیت و زرتشتی اطلاق می‌شود؛ یعنی اسلام ادیان سه‌گانه یادشده را به رسمیت می‌شناسد و برای پیروانشان حقوق و آزادی‌هایی در نظر گرفته است؛ و گاهی هم به این نوع افراد اهل ذمه می‌گویند. اما به نظر می‌رسد که دایره اهل ذمه از اهل کتاب گسترده‌تر است. چراکه اهل ذمه غیرمسلمانانی - چه پیروان ادیان یادشده چه غیر این‌ها مثل صابئین و... هستند که بر اساس عقد پیمان با حکومت در کشور اسلامی ساکن می‌شوند. در این پیمان، حکومت و غیرمسلمانان متعهد می‌گردند اموری را به سود یکدیگر مراعات کنند.

۲۷. همان، بند ۲۵ - ۲۴.

۲۸. دشتی، نهج الباغه، نامه ۵۳، بند ۲۹.

۲۹. همان، خطبه ۴۷.

این نوع قراردادها دائمی است. تا وقتی اهل ذمه به تعهدات خویش پایبند باشند، حکومت نمی‌تواند بدون توافق با آن‌ها قرارداد را نقض و آنان را از کشور اخراج کند.

در نگاه حضرت علی علیه‌السلام، ره‌آورد زندگی در جامعه اسلامی برای اقلیت‌های مذهبی، در گستره حقوق سیاسی مدنی به شرح زیر هست:

۱-۳. حق برخورداری از امنیت

اقلیت‌های غیرمسلمان با پذیرش قوانین کشور اسلامی، تبعه آن کشور شمرده می‌شوند؛ جان، مال و حیثیتشان، چون مسلمانان، در پناه حکومت قرار می‌گیرد و هیچ‌کس حتی رئیس کشور حق ندارد ظالمانه و غیرقانونی با آنان رفتار کند. حضرت علی علیه‌السلام درباره برخورداری آنان از حق امنیت می‌فرماید:

«أَمْوَالُهُمْ كَأَمْوَالِنَا وَ دِمَائُهُمْ كَدِمَائِنَا»^۱ آنان اموالشان چون اموال ما و خون‌هایشان مانند خون‌های ما است.

بدین معنا که اقلیت‌های دینی پس از قبول شرایط ذمه، اموالشان چون اموال ما مسلمانان و خون‌هایشان مانند خون‌های ما در پناه حکومت است.

آن حضرت چنان بدین مهم توجه داشت که وقتی دریافت سپاه معاویه، به نام دفاع از اسلام به زنان غیرمسلمان ساکن در کشور اسلامی حمله کردند و زیورآلات آنان را به غارت بردند، اندوهگین شد و فرمود:

«لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ ... مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا»^۲ ای که من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آن‌ها را به غارت برده، ... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.

این کلام امام علی علیه‌السلام نشان می‌دهد تأمین امنیت جانی و مالی اهل ذمه‌ای که در پناه حکومت اسلامی به سر می‌برند، از وظایف حاکم و حکومت اسلامی است.

۲-۳. تساوی افراد در برابر قانون

اجتماع با افرادی که خواست‌ها، عقاید، اخلاق و گرایش‌های متفاوت دارند و به جلب منافع خود می‌اندیشند، شکل می‌گیرد. بی‌تردید، رعایت عدل و انصاف و اصل تساوی در برابر قانون در روابط افراد ضرورت دارد. جلوگیری از ستم و اجحاف و گسترش عدالت از مهم‌ترین دغدغه‌های آن حضرت بود. در نگاه حضرت، ستم به هر کس و از هر کس قبیح است. امام در گفتارهای خویش بر این نکته بسیار پای می‌فشارد که هر جامعه‌ای به حاکم و حکومت نیازمند است تا افراد در پناه آن به حقوق خویش نائل آیند؛ یعنی هدف از حکومت را بهره‌مندی شهروندان از حقوق قانونی خود می‌داند و می‌فرماید:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۹؛

۲. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷، بند ۸ - ۶؛

«وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ»^{۴۲} که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند.

امام علی علیه‌السلام حق استفاده کافر از حکومت و حقوق فراهم‌شده از سوی حاکم را یادآور می‌شود. بنابراین غیرمسلمانان ساکن در کشور اسلامی نیز حق دارند، از بهترین ره‌آورد حکومت که همان عدالت اجتماعی است، بهره‌مند شوند؛ چنان‌که در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

«وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^{۴۳} مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چو نان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دودسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.

۳-۳. حق اعتراض به عملکرد حاکمان

حاکم، در برخورد با غیرمسلمانانی که در پناه کشور اسلامی زندگی می‌کنند، باید میانه‌رو باشد؛ و نباید به نام اهل ذمه بودن به آن‌ها ظلم کرد. در زمان زمامداری امام علی علیه‌السلام کشاورزان غیرمسلمان یکی از شهرها از برخورد خشن و تند فرماندار خودشان به امیر مؤمنان شکایت کردند. حضرت علی علیه‌السلام، در نامه‌ای به عمر بن ابی سلمه ارحبی او را به اعتدال فرامی‌خواند و می‌نویسد:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُّوا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً ... وَ الْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ»^{۴۴} همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من درباره آن‌ها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرک‌اند و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند، زیرا که با ما هم‌پیمان‌اند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم‌آمیزی، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.

حضرت در این جملات، ضمن پذیرش اعتراض آنان به عملکرد بد حاکم، به حاکم سفارش می‌کند نرمش و سختی را تاروپود سیاست خویش سازد. حتی در مواردی هم که قاطعیت و خشونت ضرورت دارد؛ هرگز نباید اعتدال و میانه‌روی فراموش شود.

اما اصولی که مسلمانان باید در مواجهه با غیرمسلمانان مراعات کنند، چنین است: دعوت به پذیرش اسلام و هدایت آن‌ها علی‌الخصوص با عمل و رفتار شایسته، وفای به عقود، احسان و نیکوکاری، تألیف قلوب، نفی سبیل.^{۴۵}

^{۴۲}. همان، خطبه ۴۰.

^{۴۳}. همان، نامه ۵۳، بند ۹.

. همان، نامه ۹۹؛

. شریعتی، حقوق اقلیتهای دینی، ص ۱۴-۹۳؛

۴. توجه به اقشار و اصناف مختلف جامعه^{۴۶}

یکی از وظایف اصلی حاکم در جامعه، توجه و رسیدگی به امور اقشار مختلف جامعه هست؛ که هر کدام توجه ویژه‌ای را می‌طلبد؛ و این اقشار به‌نوعی وابسته به یکدیگر هستند خلل در کار یکی، گریبان همه را می‌گیرد و در نهایت کل جامعه را به چالش می‌کشد. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا ... سُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا»^{۴۷} آلی مالک بدان مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است در این بخش به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. صاحبان صنایع و تجار

در طول حیات بشر و در اعصار مختلف علی‌الخصوص با گسترش و پیشرفت جوامع مختلف، توسعه صنعت، گسترش تجارت و روابط تجاری با ممالک دیگر، امری ضروری و حیاتی شده است؛ و با توجه به پیشرفت علم و به وجود آمدن وسایل موردنیاز به نسبت هر زمان و امکان تولید همه آن‌ها در یک منطقه و یا یک کشور خاصی عملاً امکان‌پذیر نیست و تنها راه تأمین مایحتاج جامعه توسعه دادن تجارت و گستردن دادوستد با مناطق و ممالک دیگر هست؛ و از طرفی هم برای تجارت باید چیزهای قابل‌عرضه تولید کرد و این هم جز با توسعه و توجه به صنعت و صنعتگران ممکن نیست. در احادیث مختلف به صنعت و حرفه و ضرورت پرداختن به تجارت اشاره شده است. امام علی علیه‌السلام حرفه و صنعت را گنج می‌داند.^{۴۸} در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينِ»^{۴۹} خداوند انسان صاحب حرفه امانت‌دار را دوست دارد.

۴-۲. اقشار مستضعف و محروم جامعه^{۵۰}

ازجمله اقشار مختلف جامعه که رسیدگی به امور آن‌ها مورد تأکید امام علی علیه‌السلام هست؛ نیازمندان و مستمندان جامعه است. حاکمان و قشرهای مختلف جامعه، در قبال محرومان وظیفه‌ای سنگین دارند و همه باید دست‌به‌دست هم داده و این قشر

۴۶. مقاله ای با عنوان «مروری بر تاسیس تمدن اسلامی از ژرف نگری مقام معظم رهبری» در مجله فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال چار، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۹، از نویسنده چاپ شده است مراجعه فرمایید.

۴۷. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۴۳ - ۴۱؛

۴۸. محمدی ری شهری، دانش نامه امیرالمؤمنین (ع) بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، ج ۴، ص ۸۶؛

۴۹. همان؛

۵۰. مقاله ای با عنوان «ضرورت مراعات اخلاق و رفتار اعتقادی کارگزاران حکومت دینی از منظر امیر المومنین علیه‌السلام» از نویسنده در مجله، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال دوم، شماره ۱۸ دیماه ۱۳۹۹، از نویسنده به چاپ رسیده است مراجعه فرمایید.

مستضعف را نجات دهند. چراکه گسترش فقر و ازدیاد محرومان عواقب بدی را به همراه دارد از جمله آن‌ها گسترش ناامنی، تکدی‌گری، بیکاری، بی‌حالی، افسردگی، دل‌مردگی و ... در جامعه هست؛ و تک‌تک این‌ها می‌تواند نظم و امنیت جامعه را به هم بریزد و زندگی را برای قشرهای دیگر اجتماع سخت کند؛ زیرا جامعه پیکری تفکیک‌شده و اعضا و اجزای آن جدا و بریده از هم نیست. سلامت و سامان یک گروه اجتماعی در گرو سلامت و سامان دیگر گروه‌هاست.

پیوند گروه‌های اجتماعی و اعضای جامعه انسانی مجازی نیست. بلکه پیوندی حقیقی است و نمی‌توان زیست انسانی و ایمانی منهای پیوندهای انسانی و ایمانی داشت و این حدیث نبوی در این باره کاملاً گویاست:

«حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر، حکایت پیکر (آدمی) است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای بدن با شب ن خوابیدن و تپ‌دار شدن با آن همدردی می‌کنند».^{۵۱}

سخن بلندآوازه شیخ اجل، سعدی شیرازی ترجمان همین حقیقت است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی^{۵۲}

تا اینجا آنچه بیان شد تقریباً وظیفه قشرهای مختلف جامعه در برابر قشر محروم جامعه بود. ولی آنچه در نهج البلاغه بیشتر مورد تأکید قرار گرفته وظیفه حاکم در مقابل این گروه است؛ و امام علیه‌السلام اصرار دارند که حاکم باید رسیدگی به امور این‌ها را شخصاً خودش به عهده گیرد؛ و این نشانگر نهایت اهمیت موضوع هست. امام علی علیه‌السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

«وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ ... اَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ»^{۵۳} پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، ... پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، ... آنچه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد و اگر چیزی را از کسی بازمی‌داری با مهربانی و پوزش‌خواهی همراه باشد.

خلاصه کلام اینکه زمامداران موظفاند، برای انجام دادن بایسته وظایف خود نسبت به گروه‌های اجتماعی اهتمام ویژه داشته باشند و تلاش کنند، آنچه را خداوند در این جهت بر عهده آنان گذاشته است به درستی ادا نمی‌نماید. هیچ کوتاهی در آن روا ندارند. اگر رهبران نمی‌توانند از عهده این وظایف آن‌گونه که باید، برآیند، حق ندارند در جایگاه رهبری قرار گیرند؛ و باید بدانند که انجام دادن این امور تعهدی است الهی و گذشته از پاسخگویی به مردمان در مقابل خداوند مسؤولند و اوست که آنان را درباره آنچه بدان ملزمشان ساخته است: «مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ»^{۵۴} سخت مواخذه می‌کند و حساب‌خواهی می‌نماید.

^{۵۱}. دل شاد تهرانی، دلالت دولت، ص ۳۶۴؛ به نقل از کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۹.

. گلستان، باب اول، حکایت ۱۰، ص ۶۶.

. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۱۳ - ۲۰۹.

. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۴۹.

۵. عمران و آبادانی

یکی از اصول مسلم اقتصادی از نظر امام علی علیه السلام توجه به عمران و آبادانی کشور است. آن حضرت در ابتدای نامه خود به مالک اشتر یکی از وظایف او را آبادانی و عمران می‌داند و می‌نویسد:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرُ ... عِمَارَةَ بِلَادِهَا»^{۹۱} این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد.

حضرت علی علیه السلام تصریح می‌کند زمینه عمران و آبادی در زمین و طبیعت همیشه وجود دارد و این دولتمردان هستند که باید موانع آن را از بین ببرند و برنامه‌ریزی صحیح داشته باشند. امام علی علیه السلام در بخش دیگر همان نامه به مالک می‌نگارد:

«إِنَّ الْعُمَرَآنَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى ... سُوءَ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلِيلٌ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ»^{۹۲} عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند.

نتیجه گیری

از مجموع مباحثی که گذشت، چنین نتیجه گرفته می‌شود که مکتب اسلام دارای یک سری قوانین و احکام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ... هست که جز با تشکیل حکومت اسلامی قابل تحقق نیست؛ و لذا تشکیل حکومت اسلامی، چه در عصر حضور و چه در زمان غیبت، ضرورت دارد؛ چون شریعت اسلامی منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه الی‌الابد است؛ و جا معیت این مکتب الهی و انسانی و جاودانگی آن، بیانگر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است. حاکم اسلامی موظف است تمامی دستورات و احکام الهی را بی‌کم‌وکاست و کاست اجرا کند؛ و دریافتیم که حکومت اسلامی و همه امکانات حکومتی بدین جهت در اختیار حاکم قرار می‌گیرد که در خدمت مردم به کار رود. حکومت امانتی است. در دست گروهی که در پرتو آن، هدف‌های اصلی آن یعنی هدایت، احیای حق و اجرای عدالت تأمین شود؛ و حاکمان تنها امانت‌دار هستند و آنگاه در ایفای وظیفه خویش توفیق می‌یابند که تنها و تنها به «حق و عدل» عمل کنند. حضرت علی علیه السلام در این باره خطاب به مالک اشتر می‌نویسد:

«دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد».

۹۱. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۹.

۹۲. همان، بند ۸۶ - ۸۵.

منابع

قران

نهج البلاغه، ترجمه دشتی

ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه.ق.

آقای، بهمن؛ بابایی، علیرضا؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ه.ش.

انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ ه.ش.

بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.

جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰ ه.ش.

حداد عادل، غلامعلی و جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

حرّعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم: انتشارات آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ه.ق.

حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دایرة المعارف جامع اسلامی)، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ه.ش.

دل شاد تهرانی، دلالت دولت (آیین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر)، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ه.ش.

دل شاد تهرانی، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه: داود الهامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا (ع)، ۱۳۷۰.

دل شاد تهرانی، حکمت حکومت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ه.ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الغرایب القرآن، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ه.ق.

رشاد، علی اکبر و دیگران، دانش نامه امام علی (ع)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ه.ش.

سعدی شیرازی، مصلح الدین، گلستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه.ش.

سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه.ش.

شریعتی، روح الله، اقلیت های دینی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ه.ش.

طاهری، حبیب الله و دیگران، حکومت و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)، مشهد: انتشارات امام محمدباقر (ع)، ۱۳۸۰.

طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: نشر علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.

عبدالوهاب تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالكلم، ترجمه: سید حسن شیخ الاسلامی، قم: انتشارات انصاریان، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ه.ش.

علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: انتشارات چاپ و نشر بین الملل، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ه.ش.

عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه.ش.

فاضل لنکرانی، محمد، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، تنظیم و تدوین: حسین کریمی زنجانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ دهم، ۱۳۸۸ ه.ش.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: موسسه دارالهجره، بی تا.

محمدی ری شهری، محمد و دیگران، سیاست نامه امام علی (ع)، ترجمه: مهدی مهریزی، قم: دارالحديث، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ه.ش.

محمدی ری شهری، محمد و دیگران، دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، قم: دارالحدیث، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ه.ش.

مسعود، جبران، الرائد، ترجمه: رضا انزابی نژاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش.

نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه.ش.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران، فرهنگ فقه شیعه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۹ ه.ش.